

معنویت قطره قطره جمع شود وانگهی دریا شود

نادر حسن زاده

تاریخ نشر ۱۰ آبان۱۳۹۵. تاریخ آخرین بازبینی ۱۳۹۷/۷/۲۷

hasanzadehr@yahoo.com

این متن در تکمیل مقاله قبلی عرفان بر اساس چند رکن ۳ یا ۵ رکن؟ تهیه و ارائه شده است. بدل همه چیز درست شده بود الا بدل معنویت غیر دینی! معنویتی که در بهترین حالت معنوی و در بدترین حالت معدنی است. بوی جسم می دهد، بوی خاک مرطوب می دهد، رو به آسمان نیست. نور دارد اما نورش به پریز برق متصل است. دوائی است که شفا ندارد. دعوائی است که با خدا دارد. جلب مردد است. جمع مذبذب است. بددست نیست خوش دست هم نیست. عقود دارد اما عیون ندارد. اصول دارد اما فصول ندارد. وقوف دارد اما عروج ندارد. جمال دارد اما کمال ندارد. عارف دارد اما معروف ندارد. مرشد دارد اما راشد ندارد. چراغ قوه دم دستی است که راه انداز است اما بار انداز نیست. بدرد همهمه غرب می خورد تا دغدغه شرق. فرو می برد تا فروغ می دهد. برای زلزله های ۵-۴ ریشتری خوب است. از معنویت های بی بته و ریشه که شبیه پلاستیک است جز اینهم انتظار نیست. برای دوره جوانی ایده آل است. اما برای دوره پیری که انسان شاهد باختن همه چیز است فلاکت بار است. چه لذتی در کفر است که در ایمان نیست؟ چه فخری در فقر است که در غنا نیست. غرور در نیمه کره لجنی وجود انسان و تسلیم در نیمه کره راست وجود آدم شکل می گیرد. نگذاریم این دو بر هم فائق آیند. نگذاریم یکی از این دو ته بگیرد. ماندن فقط برای امروز نیست. انرژی ماندن تا قیامت با ماست. نور خدا را در دلها خاموش نکنیم. خدا مال روزهای ناخوش ماست. تنها ریسمانی که پاره نکنیم پاره نمی شود. این دنیا نیم سوز و آن دنیا تمام سوز در شان انسان نیست. نور اصل است و ظلمت استثنا. جزو اصحاب نور باشیم. لذات روحی و معنوی مافوق لذتها هست. اشعار امثال مولانا ابدی است چون از ادب و ابد سرچشمه می گیرد.

خدا آفرین گفت و ما آفرید

خدا زندگی را به ما آفرید

زمین و زمان را خدا آفرید

به ما در زمین آسمان آفرید

به ما این جهان آن جهان آفرید

به ما آسمان ریسمان آفرید

به ما جفت خود در جهان آفرید

عدن را خدا از عدم آفرید

وراء آفرید ماوراء آفرید

به ما مثنوی مولوی آفرید

به ما معنوی مینوی آفرید

به ما مهر مادر خدا آفرید

خدا نسل ما را جدا آفرید

به ما روح خود را خفا آفرید

یکاد آفرید من یکاد آفرید

مدد را خدا از مداد آفرید

قسم با خدا یک قسم آفرید

رقیب و عتید همزمان آفرید

اناالحق مع الحق خدا آفرید

به حق این غرض را خدا آفرید

به ما عارف مرد و زن آفرید

منا آفرید صد بنا آفرید

به ما ربنا آتنا آفرید

خدا در اسارت زنان آفرید

خدا با تو زینب پیام آفرید

بهشت تا کجا زیرپا آفرید

معنویت چیست؟

- معنویت گوهر ذاتی هر انسان است
- معنویت ذاتی همان جعبه سیاه انسان است

- شکل آن هلالی و رنگ آن آسمانی است.
- هر کار خوب آن را متدرجا قرص کامل و ماه تابان می کند: از انتخاب همسر گرفته تا داشتن اولاد صالح، از خدمت پدر و مادر گرفته تا رعایت حقوق دیگران و اوج این معنویت تسلیم شدن به اوامر بی چون و چرای خداست.
- معرفت به دین روح می بخشد
- دین به معنویت روح می بخشد
- دین تولید معنویت می کند
- معنویت تولید انسانیت می کند
- انسانیت تولید انسان می کند
- و انسان مسئول انسان می شود (خلیفهٔ الله)
- بنابراین هر انسانی نیازمند دیانت، معرفت و معنویت است
- تک تک واژه های معنوی انسان ساز هستند
- معنویت چراغ راه معنویت است
- آدم با معرفت با معنویت هم هست
- اما آدم دین دار لزوما با معرفت و با معنویت نیست
- هر دینی یک نوع معرفت دارد
- و هر معنویتی محصول یک معرفت است
- ادیان دین معنویت اند
- اضلاع دین عقلانیت، معرفت و معنویت است: با هم هدایتگر و بی هم ویرانگرند
- معنویت ها بعضا تاب و بعضا کتاب بر می دارند
- از راه عقل و دین و وجدان بیدار هم می شود به معنویت رسید اما برعکسش از محالات است
- معنویت این دنیا با آن دنیا قابل مقایسه نیست. کل فضای آن دنیا مملو از معنویت است
- معنویت محصول فکر و منظور ذکر است
- معنویت بدون مرز و مادیات دارای مرز است
- نور دین معنویت است
- دین کامل– معنویت کامل
- دین دست و پا شکسته– معنویت دست و پا شکسته
- گرفتاری ادیان پیروان دست و پا شکسته است

- ثمره دین معنویت است
- معرفت موتور محرکه معنویت است
- آسمان دین معنویت و ریسمان دین عبادت است
- با معرفت ترین دینداران معنوی ترین ایشان است
- دین با دین معنی نمی شود دین با معنویت معنا می شود
- معنویت هم نمود ظاهری و هم باطنی دارد
- بیرون بزند اظهر الشمس است
- معنویت زنهار نیست انوار است
- معنویت اغلب ذاتی نیست اکتسابی است
- معنویت اگر تولید بشود دینامیک است، سیستمیک است، همه جائی و همه مکانی است، نامدار است
- سیستم روشنائی چراغ های جلوی معنویت های عالی همیشه در حالت نور پائین و معنویت های متعالی نور بالا است
- معنویت هدیه خدا به زمینیان است
- علم رکن دین و دین رکن معنویت است
- دین مقابل معنویت نیست. نسخه برابر با اصل است
- معنویت محتاج کار صواب است
- دین دروازه شهر و معنویت شهر دین است
- مسلم ترین افراد مومن ترین افراد و مومن ترین افراد با معرفت ترین افراد هستند
- مثنوی معنوی تبلور دیانت مولوی است
- دیانت مولوی عین معنویت مولوی است
- معنویت با سنجه رومی محاسبه می شود
- رومی همان ملای رومی است
- حساسیت این سنجه (رومی) به مثقال و حساسیت قرآن به ذره است
- زادگاه معنویت دل پاک است
- موطن معنویت همه جا جز لجن زار است
- علم بدون دین همانقدر ویرانگر است که دین بی معنویت
- نماز بی زکات همان مقدار سطحی است که دیانت بدون معرفت و معنویت
- انسان معتدل مرکب از جوهر یکسان ماده و روح است

- روح سبک تر از جسم و معنویت سبک تر از معرفت است
- انسان نظر شده دارای کمترین نیاز مادی و بیشترین نیاز معنوی است
- تمایل جسم به ماده و تمایل روح به معنویات از بدیهیات است
- مادیات و معنویات دو بال زندگی هستند. تفوق یکی بر دیگری فاجعه است بویژه اگر برتری با مادیات باشد
- در نهج البلاغه حقوق مادی و معنوی همه طبقات مشخص است
- معنویت آرامبخش است (دلائل قوی باید و معنوی/ نه رگهای گردن به مکنت قوی)
- تازه براتی که حافظ از آن سخن می گوید (آن شب قدر که این تازه براتم دادند) چیزی جز حواله معنوی خدا نبود
- آدم بی معرفت فاقد معنویت است
- اثبات معرفت و معنویت به دنیازدگان/دین گریزان/ماده پرستان/خاکبازان/و...زجر دادن خود با اعمال شاقه است
- معرفت و معنویت خمیرمایه انسانیت است
- معرفت و معنویت برای کاسبکاران دین مصداق جن و بسم الله است
- به اندازه انسان مادی حیوان مادی وجود دارد. حیوانات معنوی الگوی خوبی برای انسانهای مادی هستند (فاعتبروا یا اولی الابصار)
- معنویت دوره پیری بدرد همان دوره پیری می خورد
- معنویت با بلوغ رابطه مستقیم دارد. هرچه انسان بالغ تر، کامل تر، معنوی تر
- معنویت کیسه بوکس مصیبت است
- اگر ادیان نبودند و تولید نور معرفت و معنویت نمی کردند دنیا بیشه زاری بیش نبود
- نور معرفت، نور معنویت، نور عبادت و..همه از جنس نورند. جمع این انوار در یک فرد مصداق نور علی النور است
- جنس معنویت ماده نیست اما رنگ و روح ماده است، هویت و ماهیت ماده است. جنس معنویت بیش تر از جنس فَأَلهَمَها فُجُورَها وَ تَقواها است (و خیر و شر آن را به او الهام کردیم)
- تقوی/اخلاق/طهارت/ایثار/شهادت/معنویت/دیانت/ شکایت (شکایت نی و شکایت بندگان) همه از مفاهیم ماورائی و معنوی هستند. نمی دانم بیان این صفات با ژنهاست و یا بیرون ژنهاست. تردید از آن جهت است که از مقوله های اعتقادی، الهامی و ایقانی هستند. به مرور شکل می گیرد و به تدریج در فرد به اوج کمال خود می رسد. برای همین است دیروز و امروز این آدمها شبیه هم نیست. بلکه بعضا متضاد هم هستند. اگر هم منشا ژنی دارند در بسیاری مواقع موروثی نیستند. از لحاظ ساختاری هم نباید از نوع کدون های سه تائی (codons) که برای ساخت پروتئین ها بکار می روند باشند.

- کمال معرفت انسانی برای پیامبر اسلام سن چهل سالگی بود. شاخص این آستانه معرفتی برای دیگران به مراتب دورتر و دیرتر از سن چهل سالگی است. سعدی آن را من غیر مستقیم ۵۰ سال می داند (ای که پنجاه رفت و در خوابی).
- چقدر خوب است حداقل به یک صفت پیامبر عظیم الشان متصف باشیم. اگر لیاقت آنرا نداریم از خدا بخواهیم بیش از عمر آن حضرت (۶۳ سال) به ما عمر ندهد تا شرمنده مسلمانی و پیروی آن حضرت نباشیم. مولانا از اینکه ۵ سال بیشتر از آن حضرت عمر کرده بود شرمنده بود!
- معنویت جنگ افروز نیست
- معنویت رنج آور نیست
- معنویت امر تحمیلی نیست
- کار دنیاست انسان یا خودخواسته و خدا خواسته به معنویت می رسد یا معنویت را در همین دنیا از مجاری مادی به او تحمیل می کنند
- انسان معنوی تمامیت خواه نیست
- معنویت آسمان خراش روح است
- مغناطیس معنویت دامنگیر همه اجرام و اجسام است
- حریم جسم گور است و حریم معنویت روح
- حریم خصوصی معنوی از وارسته ترین حریم ها و برخاسته ترین حرم ها است.
- انبیا مبلغ دین و معنویت با هم بودند
- احکام ظاهری دین را دینداران و اجرام معنوی دین را معنویون برای خود برداشتند
- معنویت در خلوت متجلی و درجلوت متظاهر می شود
- معنویت آزاد از نوع وجدانی است. پائین ترین حد معنویت بشمار می آید. بودش بهتر از نبودش هست
- مزه معنویت دائمی و مزه مادیت آنی است
- آفت معنویت نفاق است
- معنویت با اخلاص پر نور و با نفاق کم نور می شود
- با افراط در گوشتخواری معنویت بوجود نمی آید
- با شکم پر معنویت حاصل نمی شود (اندرون از شکم خالی دار/که درآن نور معرفت بینی- سعدی)
- با نان حرام معنویت بدست نمی آید
- معنویت ضد تکاثر است/ضد تملق است/ضد نفاق است/ضد هوای نفسانی است/ضد جمع ضدین است
- معنویت این روزگار از نوع فست فودی است

- معنویت این روزگار پر از ناخالصی است. ظاهری دارد، باطنی دارد اما عمق ندارد
- اگر علم امروز در حد نانو کار می کند باید معرفت دینی و معنویت دینی هم در حد نانو ظاهر بشود. هرکه بامش بیش برفش بیشتر
- تاریخ دین از خود دین جدا نیست. پالایش نشود، آسیب شناسی نشود وضع همین است که هست. اگر بدتر نشود
- آسیب شناسی دین یعنی همه حوادث را دیدن، همه ظرفیت ها را دیدن، و برای هر قرنی نسخه نجات پیچیدن
- باید دید انسان چقدر می خواهد معنوی بشود. مقیاس آن و حوزه جذب آن از فردی به فرد دیگر متفاوت است. بقول مولانا کار نیکان قیاس از خود مگیر/گرچه باشد در نوشتن شیر شیر/ آن یکی شیر است اندر بادیه/آن دگر شیر است اندر بادیه/ آن یکی شیر است کآدم می خورد/و آن دگر شیر است کآدم می خورد. یک بار عارف بزرگی مثل همام از امام عارفین طلب روزی معنوی می کند که نتیجه اش جان به جان آفرین دادن است (ماجرای معروف گوش دادن همام بن شریع به خطبه متقین از زبان امام و درگذشت آنی او)، یک بار نیمه معنویتی به انسان دست می دهد و دست به دامن مولوی می شود و لاجرم طی چند مدت به خود می آید و مدهوش می شود. یک بار هم دست مولوی را شمس می گیرد که مولوی می شود. در این سلسله مراتب معنوی، مولوی مرتب یا شمس می گوید. شمس ورد خود، همام ورد و علی ذکر خود را می گوید.
- ظرفیت سلولهای انسان بیش از ظرفیت امروز آن است. حد ایده آل ظرفیت سلولهای انسانی عرفا، حکما و علمای معروف و مشهور ست
- رقابت معنویت با ماده در این جهان برای جا و مکان و در وهله دوم برای برخورداری است
- اگر جسم و روح با هم هم سو شدند هم نور هم خواهند بود
- پاداش عمل این دو، هر دو جهانی است
- آسمان کعبه معنوی ترین آسمانهاست. چرا که قطعه ائی از بهشت است اگر نگویم عرش قابل رویت خدا هست
- معنویت به ازا ندارد
- آدم معنوی دائم الصلوة و دائم الزکات است
- آدم معنوی دور مدار دار قرار است
- مالکیت معنوی، دلائل قوی باید و معنوی، مثنوی معنوی و..نشان می دهد معنویت تعریف مادی ندارد
- انسان تا حد خورد و خواب مادی است، فکر کرد معنوی است،. فکر دیگران کرد روحی معنوی است، شکر خدا کرد کار خدا کرد
- آدم مادی زمینی و آدم معنوی سماوی است
- آدم معنوی عروج دارد، هجرت و رجعت دائمی دارد

- آدم معنوی حسابگر است
- آدم معنوی غصه نام دارد تا نان
- دین بی معنویت مثل مرغ پرکنده است
- سقوط ادیان زمانی است که ارزشهای آن سقوط کرده باشند
- سقوط تمدنها هنگامی رخ می دهد که معنویت از جوامع رخت بر بندد
- سقوط آدمها زمانی است که چراغ اطاق او همیشه روشن باشد
- سقوط زمین وقتی است که پیوسته تولید کند و وقت استراحت نداشته باشد
- و سقط نوزاد سقط یکی از این دو آدم (مادی و معنوی) است
- توبه، جوانه زدن معنویت در وجود انسان تواب است
- اضلاع دین اضلاع معنویت و اضداد آن اضداد معنویت است
- آدم معنوی اینقدر در تنور دیانت و معرفت گداخته می شود که بخواهد هم نمی تواند دروغ بگوید/رای ممتنع بدهد/مماشات بکند/ تملق این و آن بگوید/دو رو باشد/افترا ببندد و... این آدمها با احراز معنویت کامل به ثبات رای، قدم (یُثَبِّت أقدامَکُم)، رنگ و قلب (تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ) می رسند
- رنج عالم اسلام از دینداری غلط است، از دینداری بی معنویت است، از عبادت برای ثواب است
- سیر بی صعود، حرکت برق آسای هواپیما بر روی باند پرواز است که هیچوقت قادر به take off نیست
- هر سنی مقتضیاتی دارد. برخلاف آن عمل شود باید گفت حیف از نان و حیف از انسان! مالدوستی و مقام پرستی برای یک روحانی در هر سنی، تجدیدفراش برای روحانی و غیرروحانی در سنین الگو شدن، نوشتن کتاب برای محقق جوان که باید در آزمایشگاه مشغول تحقیق باشد و رفتن مجدد محقق پیر به آزمایشگاه به جای نوشتن آثار و تجربیات ارزشمند خود، اشغال هر پست و منصبی که در آن فرد متخصص نباشد، عبادت بی رویه و بی عمل در سنین پیری، استغفار مجانی در هر سنی، آرایش و ولنگاری در سن پیری (سن توبه)، عملهای زیبائی بینی و ارتودونسی در سن پیری و.. از مصادیق حیف از نان و حیف از ناس است! بقول مولانا می‌کند طاعات و افعال سَنی/ لیک یک ذره ندارد چاشنی.
- عارف به جائی می رسد که می گوید: یا من اسمه دوا منم هم بکن تو دوا منم بکن تو شفا. مرا ببر به سما. سما نبود به دما.
- به یاد مانی یادگاری، به کار مانی کاردانی، به خط مانی خاطراتی، به حق مانی جاودانی
- کالبد عارف مزاحم او و غذای زمین ناخشنود او است. مولوی چون از این دو رست، جسمش را به قونیه سپرد و روحش را به همه جهان

- رابطه مستقیمی بین دانستنیهای علوم زیستی، نجومی، شعر و ادب، اتکال و اعتماد و اتصال وجود دارد که اگر کسی اینها را نداشت آن یکی را هم نخواهد داشت
- و بالاخره:
- عبای پیامبر معنوی ترین لباس آدمی است که بر تن پیامبر پوشانده شده است. ۵ تن آل کسا آل این معنویت اند

خالق ما صد هزاران می دهد

معنی معنا به مستان می دهد

مکتب آدم به انسان می دهد

مصرف آدم به حیوان می دهد

مثنوی با بستنی روزی شود

مثنوی با معنوی رومی شود

مردگان را دیده ام مومی شدند

مثنوی با مولوی نوری شود

مثنوی در خاک ما پارسی زبان

مثنوی در خاک خود راضی زبان

مثنوی با خاکیان قاطی زبان

مثنوی با هر زبان نامی زبان

علمی که مست دین است

عالم جناب دین است

علمی که جنب دین است

عالم به راه دین است

دین و معرفت و معنویت

(۱۳۹۵/۸/۴)

نور از کجا بتابد

نور از خدا بتابد

نور خدا کدام است

نوری که دین بتابد

دین از کجا بتابد

دین از خدا بتابد

دین علوم کدام است

علمی که دین تراود

علم از کجا فزاید

علم از دعا فزاید

علم قضا کدامست

علمی که بخت نماید

علمی که حق نماید

دائم بگو تو زِدْنِی (وَقُل رَّبِّ زِدْنِی عِلْمًا: بگو خدایا بر دانش من بیفزا. طه-۱۱۴)

نور از فزون بتابد

نور از حضور بتابد

از چشمه ها گدازد

بر چشم ها بتابد

بی علم علوم نتابد

علم علوم نتابد

بر فرق تو بتابد

بر دست او نتابد

سلول فراز دین است

سلول فراخ دین است

هر علم فروغ دین است

هر علم فروع دین است

فرق قرون همین است

قرض قرون همین است

زنهار که دین دعا نیست

دین دعا دعا نیست

تا جان به کف ندادم

دین از خدا جدا نیست

ناسوت ما بروید

لاهوت ما بگوید

پیش از خدا خدا نیست

بیش از خدا خدا نیست

شکستن خود برای حال خود

(۱۳۹۷/۷/۲۷)

با تو نشستم غنیمت شدم

بارقه دیدم فضیلت شدم

ساده نشستم ظرافت شدم

مزه مزه کردم مناعت شدم

منتظر روز نخستین شدم

دفتر پیدای گلستان شدم

رابعه و راکعه خود شدم

عاصفه و حاکمه خود شدم

گردش ایام دگر بار شدم

روی زمین روی تمنا شدم

سخت نبود اینهمه آدم شدم

آدم دستان خداوند شدم

شکر نمودم شکایت شدم

شاکله روز مصفا شدم

من که نشستم فراوان شدم

من که شکستم هزاران شدم

جمله نشستم نگهبان شدم

منتظر راه شهیدان شدم

کمتر از اینم شهیدان شوم

راه تو رفتم نصیبان شدم

مطلع اول شکیبا شدم

مطلب دوم فروزان شدم

روح شدم نوح شدم نور شدم

کشتی دوران سیه فام شدم

این عددی بود که تنها شدم

من که غریبم قدیم هم شدم

صعومه روز پرستار شدم

منتظر روز فراغت شدم

نام ندیدم نمایان شدم

نامگه نام غریبان شدم

ماده سیاهی که پر از نور بود

نور شب روی زمین هم شدم

روح در آویخت یوحنا شدم

گفتم از این روز معما شدم

دست نشستم غنمیت شدم

جمله غنائم حقیقت شدم

صبح نشستم تلاوت شدم

تا که ندیدم خجالت شدم